



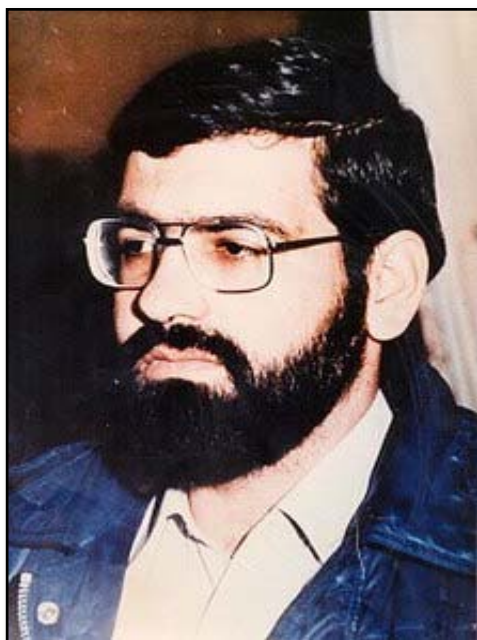
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار،

بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

سوره مبارکه آل عمران \_ آیه ۱۶۹

## سردار سرتیپ پاسدار شهید سید کاظم کاظمی \_ فرمانده اطلاعات سپاه



شهید سید کاظم کاظمی یکی از بنیانگذاران سیستم اطلاعاتی جمهوری اسلامی و مسئول بخش گروه‌های چپ یا همان عنصر اطلاعاتی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. شهید کاظمی برای نخستین بار از عبارت «سرباز گمنام» برای نامیدن عوامل وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد. او پدر معنوی سپاه قدس است.

سید کاظم در سال ۱۳۳۶ش، در بخش آرادان شهرستان گرمسار در خانواده‌ای کشاورز متولد شد. شش ساله بود که به گرگان مهاجرت کردند و از همان کودکی هم‌دوش پدر کار می‌کرد. در نوجوانی، کتابخانه کوچکی به نام حر تأسیس و کتابهای

مذهبی ممنوع را جهت استفاده علاقه‌مندان در آن قرار داد اما ساواک خیلی زود او را دستگیر نمود.

پس از اخذ مدرک دیپلم و گرفتن معافیت سربازی، به تهران مهاجرت کرد و به آموختن نقشه‌کشی ساختمان روی آورد و در سازمان تربیت بدنی استخدام شد، بار دیگر در فعالیت‌های سیاسی شرکت نمود و توسط ساواک بازداشت شد. در سال ۱۳۵۵ش، در آزمون سراسری دانشگاه پذیرفته شد اما به علت داشتن پرونده سیاسی، دولت از تحصیل او در ایران ممانعت به عمل آورد. بنابراین به آمریکا مهاجرت کرد و در رشته مهندسی مکانیک ادامه تحصیل داد.

در آنجا ابتدا در سمت معاون انجمن اسلامی ایالت و مدتی بعد در سمت مسئول انجمن به افشاگری ماهیت رژیم منحوس پهلوی پرداخت و دو مرتبه توسط مأموران آمریکایی دستگیر شد. در سال ۱۳۵۸ش، کاظمی به ایران بازگشت و پس از طی دوره آموزش عالی به عضویت نهاد مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد. وی در همین زمان به جبهه‌های غرب رفت. او در این مأموریت ضمن تجربه رزمی، اطلاعات بسیاری در مورد مبارزه با ضد انقلاب به دست آورد.

وی بار دیگر در یکی از رشته‌های علوم انسانی دانشگاه تهران پذیرفته شد و تلاش خود را صرف مبارزه با استکبار جهانی و منافقین در دانشگاه نمود. سپس به همراه برادران سپاه، واحد اطلاعات را با تشکیلات منسجمی بنیان نهاد و ضرباتی محکم بر ستون حزب توده زد.

وی پس از گذراندن مراحل مختلف مسئولیتی در واحد اطلاعات سپاه و کاهش تهدیدات داخلی، بنا به درخواست استانداری سیستان و بلوچستان و موافقت فرماندهی سپاه، به این استان رفت و به عنوان

معاون سیاسی امنیتی استانداری سیستان، مشغول به کار شد. کاظمی در این استان و در مبارزه با اشرار و قاچاقچیان مواد مخدر، تلاش همه‌جانبه‌ای را انجام داد. پس از پایان مأموریت، وزارت کشور و جهاد سازندگی از او تقاضای همکاری کردند، اما پیشنهادها را نپذیرفت و مجدداً به سپاه بازگشت و در سمت فرماندهی واحد اطلاعات و عضو شورای عالی سپاه، فعالیت شبانه‌روزی خود را ادامه داد. سید کاظم علاقه خاصی به جبهه و رزمندگان داشت. در مواقع ضروری، خصوصاً هنگام عملیات‌ها، حضوری فعال داشت و برای اینکه از موقعیت مکانی و خطوط دفاعی رزمندگان آگاهی پیدا کند، در خطوط مقدم جبهه حاضر می‌شد و در مقابل برادرانی که می‌گفتند «نیازی نیست شما به خط بیایید» می‌گفت «آنچه انسان با چشم خود می‌بیند، بهتر می‌تواند تصمیم‌گیری کند تا اینکه روی کاغذ برایش توضیح دهند».

سرانجام در سحرگاه روز دوم شهریورماه سال ۱۳۶۴ش، و همزمان با سالروز شهادت جد بزرگوارش حضرت امام محمدباقر (ع) هنگام بازدید از خطوط مقدم جبهه جنوب در منطقه طلائی (جزیره مجنون) بر اثر اصابت ترکش گلوله توپ به قایق، به‌سختی مجروح و به شهادت نائل آمد.

وقتی در داخل قایق، ترکش به سر شهید کاظمی اصابت کرد، از جای خود برخاست و دست‌ها را به‌سوی آسمان بلند کرد و با خدایش راز و نیاز کرد و لحظه‌ای بعد پیکر پاکش بر روی آب به سجده افتاد و سپس در میان نیزارهای هور وصالی سرخ را به تصویر کشید.

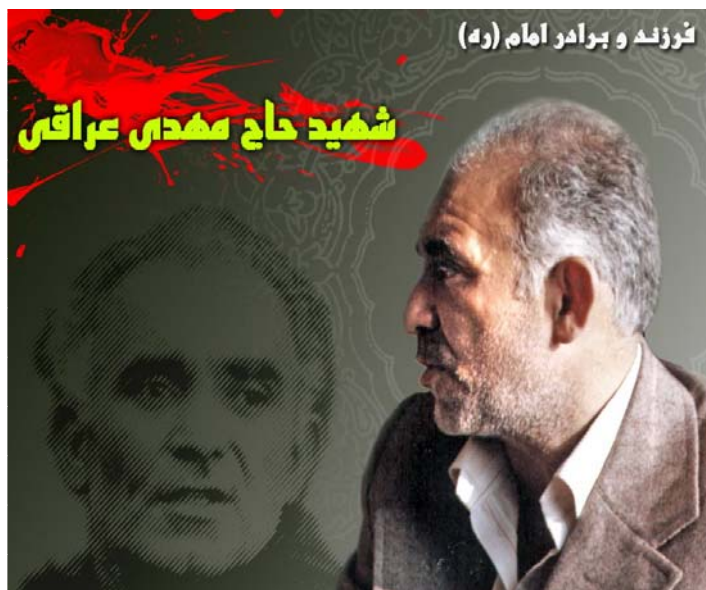
اساسی‌ترین اقدام شهید کاظمی در اطلاعات سپاه، مبارزه ظریف و حساب شده اش با گروهک‌های معاند بود که از طریق همین مبارزه، توانست پرونده سیاسی بسیاری در این گروهک‌ها را مثل فرقان و پیکار، برای همیشه ببندد و با تسلطی که به دیدگاه‌های فکری و تاکتیک‌های کاری گروهک‌ها داشت، توانست بسیاری از عناصر فریب‌خورده آنها را متحول کند؛ به نحوی که دست از عقاید و مواضع سیاسی خود برمی‌داشتند و به دامان انقلاب باز می‌گشتند.

## فرازی از وصیتنامه شهید:

وصیت من این است که قرآن زیاد بخوانید، نیت‌هایتان را خالص کنید.

صحبتی با مسئولین، دولتیان و مجلسیان، شما را به خدا قسمت می‌دهم به خون پاک شهدای عزیزتان، به عظمت و عزت امام (ره) مبدا لحظه‌ای از یاد مستضعفان و محرومان غافل شوید. شما سمبل انقلاب هستید، لحظه‌ای از جان‌فشانی در راه انقلاب اسلامی کوتاهی نکنید. دوستان! تشکیلات اسلامی را برپا کنید، تشکیلات تحت رهبری مستقیم روحانیت و شخص ولی فقیه.

## شهید حاج مهدی عراقی ( شهید ترور )



حاج مهدی عراقی نامی دیر آشنا در انقلاب است. او دارای شخصیتی فراگیر و جامع بود. توان او در سازمان‌دهی حرکات اعتراضی علیه رژیم طاغوت و فن بیان او در کنار شجاعت، اخلاص و ایمانش از عراقی شخصیتی ساخته بود که اهمیت او در تداوم راه انقلاب را دوست و دشمن دریافته بودند.

امام خمینی (ره) پس از شهادتش او را "برادر و فرزند خوب و عزیز خویش" توصیف کردند.

محمد مهدی ابراهیمی عراقی فرزند غلامعلی در ۱۳۰۹ شمسی در یکی از محلات جنوب تهران دیده به جهان گشود. دوران دبیرستان را در دارالفنون نیمه تمام رها کرد و بخاطر مشکلات اقتصادی و معیشتی مشغول به کار شد.

عراقی در سن ۱۶ سالگی با فدائیان اسلام آشنا شد و با شهید نواب صفوی مرتبط گردید. او به سرعت توانست به داخل شورای مرکزی فدائیان اسلام راه یابد. در دوران حکومت مصدق وی رابط فعال نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی با دولت بود.

در جریان بازداشت نواب صفوی در سال ۱۳۳۰ مهدی عراقی به همراه ۵۲ نفر دیگر معترضان وارد زندان قصر شدند و در محوطه آن متحصن شدند. اما با یورش مأموران بسیاری از متحصنین از جمله مهدی عراقی بازداشت شدند. عراقی تا تیر ۱۳۳۱ به مدت ۶ ماه در زندان بود.

در سال ۱۳۳۵ ازدواج کرد. امیر، محمود و حسام سه فرزند عراقی، حاصل این ازدواج هستند.

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، مجذوب شخصیت امام خمینی شد. او با رهنمودهای حضرت امام و با هدف ایجاد وحدت در صف گروه‌های مبارز توانست چند گروه اسلامی را متشکل ساخته، زمینه شکل‌گیری مجموعه‌ای به نام «جمعیت مؤتلفه اسلامی» را فراهم آورد. او همچنین در حادثه حمله به فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ همراه با تعدادی از مبارزین، حراست از بیت امام را به عهده گرفت.

عراقی سپس به تهران آمد و تظاهرات بزرگ تاسوعا و عاشورای حسینی علیه رژیم شاه را سازمان داد. وی در آن زمان در تعطیل کردن بازار تهران تصمیم گیرنده اصلی بود و در حرکت دادن علماء و مراجع از حوزه‌ها به سوی مراکز شهرها و شهرستانها، نقش مؤثری داشت.

پس از آزادی امام از زندان در مرداد ۱۳۴۲ نیز افراد جمعیت مؤتلفه اسلامی که تحت نفوذ مرحوم عراقی بودند، مسئولیت مراقبت از بیت امام را بر عهده داشتند.

حاج مهدی عراقی در تظاهرات اولین سالگرد حادثه ۱۵ خرداد در تهران همراه با دهها نفر دیگر دستگیر شد و ۲ ماه در زندان بود. او پس از تبعید امام به ترکیه، برای پیگیری مبارزه علیه رژیم شاه شاخه نظامی جمعیت مؤتلفه را سازمان تازه‌ای بخشید. اولین دستاورد این اقدام، ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت در بهمن همان سال به فاصله کمتر از ۳ ماه پس از تبعید امام بود.

عراقی پیش از آن در عملیات اعدام، هژیر (۱۳۲۸) و رزم‌آرا (۱۳۲۹) نیز نقش داشت. در پی ترور حسنعلی منصور بسیاری از اعضای جمعیت مؤتلفه بازداشت شدند و از جمله عراقی در ۱۹ بهمن دستگیر شد و به مدت ۱۳ سال در زندان ماند. او در زندان شکنجه و محکوم به اعدام شد.

در اعتراض به صدور حکم اعدام عراقی حوزه علمیه قم تعطیل شد و طلاب در منزل مراجع تحصن کردند. سپس حکم اعدام عراقی به حبس ابد تغییر کرد و وی به زندان قصر منتقل شد. او در ۱۳۴۸ مدتی به زندان برازجان منتقل شد اما در بهمن ۱۳۵۵ از زندان آزاد گردید.

با شروع انقلاب به توصیه شهید بهشتی برای سر و سامان دادن به وضع محل اسکان امام خمینی رهسپار نوفل‌لوشاتو در پاریس شد. او مدیریت داخلی بیت امام را بر عهده گرفت و سپس به توصیه مشارالیه برای سازماندهی تظاهرات تاسوعا و عاشورای ۱۳۵۷ به تهران بازگشت. او پس از انجام موفقیت‌آمیز این تظاهرات مجدداً رهسپار فرانسه شد و سپس همراه امام به تهران بازگشت.

پس از پیروزی انقلاب، عراقی ابتدا به حکم امام خمینی به ریاست زندان قصر منصوب شد. سپس به ریاست شورای مرکزی بنیاد مستضعفان درآمد و در همین سمت بود که مدتی سرپرستی امور مالی روزنامه کیهان را بر عهده گرفت.

سرانجام در صبح روز چهارم شهریور ۱۳۵۸ هنگامی که به اتفاق فرزند خود حسام عازم محل کار بود، توسط سه موتور سوار که عضو گروه فرقان بودند ترور شد و همراه با فرزندش به شهادت رسید. وی در قم در جوار حرم حضرت معصومه دفن شد.



## سردار سرتیپ پاسدار شهید محمود کاوه - فرمانده تیپ ویژه شهدا



نام محمود کاوه با حماسه‌های بزرگ و دشمن‌شکنی همراه است. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در سنگر مبارزه با مظاهر طاغوت حضوری فعال داشت تا جایی که در این راه حتی تا مرز شهادت نیز پیش رفته بود. اولین فردی بود که در کردستان عملیات ضدکمین را علیه ضد انقلاب طراحی و به مورد اجرا گذاشت.

شهید کاوه سال ۱۳۴۰ش، در مشهد مقدس، در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. پدرش که از کسبه متعهد به شمار می‌آمد، در دوران

ستمشاهی و اختناق، با علماء و روحانیون مبارز، از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شهید هاشمی‌نژاد و شهید کامیاب ارتباط داشت. وی که برای تربیت فرزندش اهمیت زیادی قایل بود، محمود را همراه خود به محافل مذهبی و نماز جماعت می‌برد و از این راه فرزندش را با مکتب اهل بیت (ع) و تعالیم انسان‌ساز اسلام آشنا می‌کرد. شهید کاوه دوران تحصیلات ابتدایی خود را در چنین شرایطی سپری کرد. از آنجا که خواست پدرش به هنگام تولد محمود، این بود که وی را در سلک صالحان و پیروان واقعی مکتب اسلام قرار دهد، با علاقه قلبی و مشورت پدر وارد حوزه علمیه شد و همزمان، تحصیلات دوران راهنمایی و دبیرستان را نیز ادامه داد.

با شروع جریان انقلاب، با شرکت در محافل درسی مسجد جوادالائمه (ع) و امام حسن مجتبی (ع) که در آن زمان از مراکز تجمع نیروهای مبارز بود، از هدایتها و تعالیم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بهره‌های فراوانی برد و ره توشه‌های همین تعالیم را با خود به محیط دبیرستان و میان دانش‌آموزان منتقل می‌نمود و با علاقه وافر، به پخش اعلامیه‌های حضرت امام خمینی (ره) می‌پرداخت و فعالانه در راهپیماییها و درگیریهای زمان انقلاب شرکت داشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی شهید کاوه جزو اولین عناصر مومن و متهدی بود که به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شهر مقدس مشهد پیوست و پس از گذراندن یک دوره آموزش شش ماهه چریکی، به آموزش نظامی برادران سپاه و بسیج پرداخت. پس از آن برای حفاظت از بیت شریف حضرت امام خمینی (ره) در یک ماموریت شش ماهه به تهران عزیمت کرد و با شروع جنگ تحمیلی، به همراه تعدادی از نیروهای خراسان به جبهه‌های جنوب اعزام شد. مدتی بعد به علت نیاز شدیدی که پادگان به مربی داشت، او را برای آماده‌سازی و آموزش نیروها به مشهد فراخواندند.

در اولین فرصت با جلب رضایت فرمانده پادگان با شور و شوقی فراوان به دیار کردستان (که در آن زمان توسط گروهکها و عناصر ضدانقلاب دچار مشکلات و آشوب شده بود)، عزیمت کرد. او که به همراه تعدادی از برادران پاسدار جهت آزادسازی شهر بوکان وارد کردستان شده بود، به دلیل لیاقتها و مهارتهایی که داشت در همان ابتدا به عنوان فرمانده یک گروه دوازده نفره انتخاب شد.

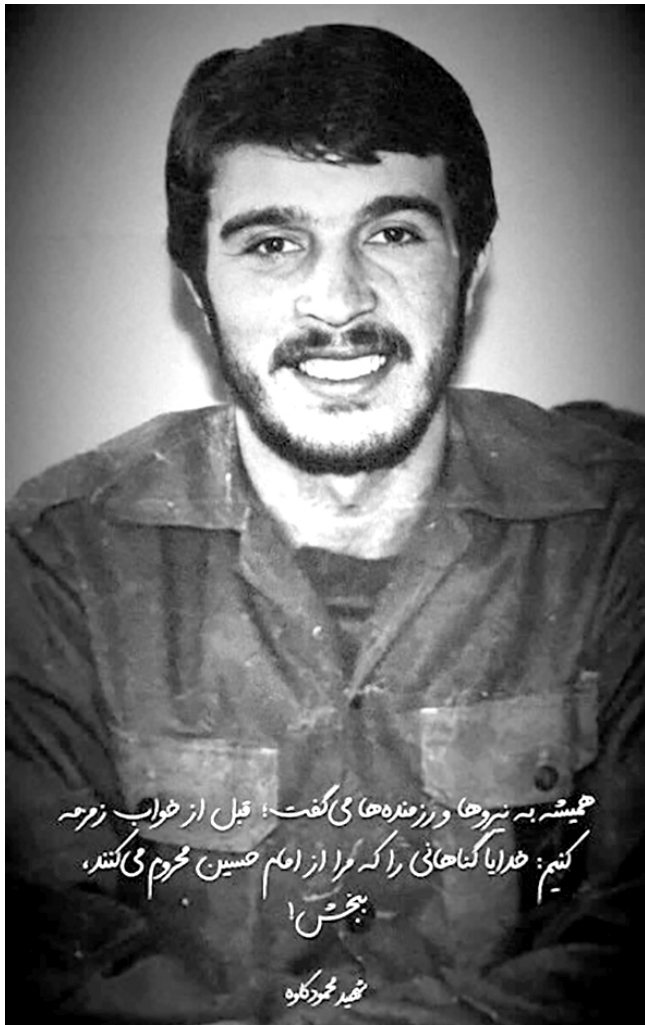
شهید کاوه در این منطقه برای مبارزه با ضدانقلاب، شب و روز نداشت و به دلیل تلاش بسیار زیاد، جدیت و پشتکار، شجاعت و روحیه شجاعت‌طلبی که داشت، در مدت کوتاهی به سمت فرماندهی عملیات سپاه سقز منصوب شد و در این زمان با ناباوری همگان همراه تعداد کمی نیرو، عملیات آزادسازی منطقه مرزی بسطام را با شهامت غیر قابل وصفی طرح ریزی و ۴۵ کیلومتر جاده مرزی را طی یک مرحله و در عرض ۲۴ ساعت در قلب منطقه تحت نفوذ ضد انقلاب آزاد نمود.

شهید کاوه و هم‌زمانش با عملیات پی در پی، مزدوران استکبار را در منطقه منفعل و مستاصل نموده بودند تا جایی که ضد انقلاب در اوج استیصال و در ماندگی برای زنده یا مرده او جایزه تعیین کرده بود. به دنبال عملیات سرنوشت‌ساز نیروهای سپاهی در محورهای مختلف کردستان و هم‌زمان با تشکیل تیپ ویژه شهدا (که فرماندهی آن بر عهده شهید ناصر کاظمی بود) شهید کاوه به عنوان فرمانده عملیات این تیپ انتخاب شد. پس از مدت کوتاهی از فعالیت او در این مسئولیت (که با آزادسازی بسیاری از مناطق همراه بود) آوازه تیپ ویژه شهدا، آنچنان ضدانقلاب‌ها را متحیر ساخت که بکلی روحیه خود را از دست دادند و در مقابل هر یوریش رزمندگان اسلام، فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند و می‌دانستند که مقاومت در مقابل این یگان جز خسارت و نابودی ثمری نخواهد داشت.

آزادسازی سد بوکان و جاده ۴۷ کیلومتری آن، آزادسازی جاده صائبین دژ به تکاب، پاکسازی منطقه کیلر و اشتوزنگ، آزادسازی محور استراتژیک پیرانشهر به سردشت که به عنوان مرکزیت و نقطه ثقل ضد انقلاب بشمار می‌آمد و منجر به انهدام مرکز رادیویی آنها و فتح ارتفاعات مهم مرزی منطقه آلوآتان و آزادسازی زندان دوله تو و کشتن بیش از ۷۵۰ نفر از ضد انقلاب گردید، از جمله نبردهای تهاجمی بود که توسط شهید کاوه و هم‌زمانش در تیپ ویژه شهدا طرح ریزی و اجرا شد.

تعداد عملیاتی که بوسیله این شهید بزرگوار علیه ضد انقلاب فرماندهی شد، آن قدر زیاد است که ذکر نام تمامی آنها در این مختصر میسر نیست. او که پس از شهادت سرداران رشید اسلام، شهید ناصر کاظمی، شهید محسن گنجی زاده و شهید محمد بروجردی در خرداد ۱۳۶۲ رسماً به فرماندهی تیپ منصوب شده بود، با تلاش همه جانبه برای آموزش، سازماندهی و آماده‌سازی نیروها از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید.

بنا به صلاحدید فرماندهی محترم سپاه در تاریخ ۱۳۶۲/۴/۲۹ تیپ ویژه شهدا مأموریت یافت تا در عملیات برون مرزی والفجر ۲ که در منطقه حاج عمران انجام می‌گرفت شرکت نماید.



در این عملیات شهید کاوه با هدایت قوی رزمندگان، اهداف از پیش تعیین شده تیپ از جمله ارتفاعات ۲۵۱۹ را با موفقیت به تصرف درآورد. همزمان با عملیات والفجر ۴ ماموریت پاکسازی محور سردشت از لوٹ وجود ضدانقلاب (دمکراتها و منافقین) به این تیپ واگذار شد. ضمن تسلط به ارتفاعات مرزی کوه سیر، قوری، تالشو روستای اسلام آباد، مرکز رادیویی منافقین و مقر دمکراتها را تصرف کردند.

تیپ ویژه شهدا سال ۶۳ در عملیات بدر همراه با سایر یگانهای سپاه، با دشمن تا دندان مسلح جنگید و در تاریخ ۶۴/۴/۲۳ در عملیات قادر (همراه با یگانهایی از ارتش) در جبهه شمالی سیدکان عراق باعث بر هم زدن آرایش نظامی دشمن گردید.

همچنین در عملیات پشתיبانی والفجر ۹ که در منطقه چوارته عراق انجام گرفت، در انهدام قوای

دشمن و تصرف بخشی از خاک آنان نقش موثر داشت، که هر کدام نشانی از دلاوریها و حماسه آفرینی شهید کاوه و یارانش را در خود ثبت کرده است.

صفات ارزنده و ویژگیهای ایمانی که این شهید داشت باعث شد که خود را وقف انقلاب کند و با اهمیتی که کردستان برای وی داشت خود را فرزند کردستان معرفی می‌کرد. روحیه والا و انسان دوستی او به قدری در اطرافیان اثر می‌گذاشت که با وجود تبلیغات سوء دشمنان و ایجاد جو مسموم علیه آن شهید و یگان تحت امرش، هنگامی که به درجه رفیع شهادت نایل شد، مردم مهاباد با پای برهنه زیر پیکر پاک و مطهر سردار بزرگ خود بر سر و سینه می‌زدند و اشک می‌ریختند و ضدانقلاب را نفرین می‌کردند.

با وجودی که در مقابل ضدانقلاب سازش‌ناپذیر، جسور و با شهامت بود، اما در داخل تیپ با نیروهای تحت امر خود برخوردی بسیار متواضعانه و باصفا و صمیمی داشت و همین تواضع او سبب شده بود که محبوبیت خاصی در بین نیروها داشته باشد. شهید کاوه در قلب نیروهای بسیجی و سپاهی جای داشت. او مصداق بارز تلفیق محبت و قاطعیت در امر فرماندهی نظامی بود.



او چریکی زبده بود که در عمل و جنگ چریک شده بود نه با درسهای تئوری. شهید کاوه همیشه راهگشای عملیات بود، هر جا که کار گره می خورد او رهگشا بود و هر کجا که از عزم و اراده رزمندگان کاسته می شد، اراده پولادین او به همه آن عزیزان، روحیه ای تازه می بخشید. او برای اینکه بتواند عملیات را بهتر هدایت کند با سلاح پیشاپیش رزمندگان حرکت می کرد. با اینکه بارها در صحنه های عملیاتی مجروح شده بود، ولی همیشه قبل از بهبودی، به منطقه باز می گشت و در برخی از مواقع نیز نیروها او را با سر و بدن باندپیچی شده می دیدند که در میانشان حاضر می شد و آماده پذیرش ماموریت و اجرای عملیات بود.

او دارای فضایل روحی و اخلاقی ویژه ای بود و انجام کار خالصانه و بی ریا را سرلوحه زندگی خود قرار داده بود. عموماً کم سخن می گفت و بیشتر عمل می کرد و همواره سعی می کرد وحدت ارتش و سپاه حفظ شود و ارتشیان نیز او را از خود می دانستند. این خصال و روحیات فرماندهی بود که تیپ شهدا را به آنجایی رساند که مقام معظم رهبری درباره این یگان و شهید کاوه فرمودند: تیپ ویژه شهدا که ایشان فرماندهی اش را برعهده داشتند یکی از واحدهای کارآمد ما محسوب می شد.

سرانجام دهم شهریور ماه ۱۳۶۵، روزی که روح این سردار شجاع اسلام و سرباز وارسته حضرت بقیه الله الاعظم (عج) در عملیات کربلای ۲ بر بلندای قله ۲۵۱۹ حاج عمران به پرواز درآمد، دل صخره و کوه، یاد و خاطره شجاعت او را در خود ثبت کرد. آن روز، کاوه مزد جهاد را که شهادت بود، دریافت کرد و به بارگاه عزالهی فراخوانده شد.

### **فرازی از وصیتنامه شهید:**

دشمن باید بداند و این تجربه را کسب کرده باشد که هر توطئه ای را که علیه انقلاب طرح ریزی کند، امت بیدار و آگاه با پیروی از رهبر عزیز، آن را خنثی خواهد کرد. آینده جنگ هم کاملاً روشن است که پیروزی نصیب رزمندگان اسلام خواهد شد و هیچگاه ما نخواهیم گذاشت که خون شهیدانمان هدر رود. اگر امروز به انقلاب ما خدشه وارد شود بدانید که به مسلمان های جهان خدشه وارد شده است و اگر به انقلاب ما رونق داده شود آنها پیروز شده اند.



## شهید آیت الله سید محمدباقر حکیم

آیت الله سید محمدباقر حکیم (۱۳۱۸-۱۳۸۲ش) از عالمان شیعه اهل عراق، رئیس و از بنیان گذاران مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، فرزند آیت الله سید محسن حکیم مرجع تقلید شیعه و از شاگردان دو مرجع تقلید دیگر آیت الله سید محمدباقر صدر و آیت الله سید ابوالقاسم خویی بود.

شهید آیت الله حکیم، یکی از علمای مؤثر و انقلابی عراق در سده اخیر بود که فعالیت‌های بسیاری در حمایت از انقلاب اسلامی، مبارزه با رژیم بعث و همچنین مقابله با توطئه‌های استکبار جهانی داشت. این قبیل اقدامات او، دشمنان اسلام به ویژه رژیم صهیونیستی را بیمناک کرد تا اینکه وی نهایتاً در شهریور ۱۳۸۲ شمسی، پس از اقامه نماز جمعه، به دلیل انفجار دو اتومبیل حامل بمب بر سر راهش به آرزوی دیرینه و سرنوشت اجدادی‌اش که شهادت در محراب یا حین انجام خدمت بود رسید و در تاریخ عراق جاودانه شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آیت الله العظمی سید محمدباقر صدر از سید محمدباقر حکیم خواست از عراق خارج شود، اما او نپذیرفت؛ ولی پس از بازداشت و اعدام سید صدر امکان بقای سید محمدباقر در عراق غیر ممکن بود و از این رو حدود دو ماه و نیم پیش از آغاز تجاوز نظامی صدام علیه جمهوری اسلامی ایران به طور محرمانه از عراق خارج و خود را به سوریه رساند و مدت کوتاهی پس از شروع جنگ تحمیلی به عنوان میهمان امام خمینی به تهران آمد و در خانه‌ای نزدیک بیت امام اقامت جست. وی در ایران به تأسیس «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» در ۵ مرداد ۱۳۶۱ ش مبادرت ورزید و حدود ۱۹ سال عهده‌دار ریاست مجلس اعلاء شد.

سید محمدباقر حکیم همچنین، هفت مرتبه مورد سوءقصد عوامل رژیم بعث قرار گرفت. لازم به ذکر است که مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق پیش از آغاز جنگ تحمیلی و تهاجم نیروهای صدام به ایران، بر اصلاح‌ناپذیری رژیم بعث حاکم بر عراق تأکید ورزید و ناگزیر به اتخاذ مشی مسلحانه شد. از این رو در آغاز جنگ به تأسیس واحد نظامی در مناطق شمالی عراق مبادرت کرد.

شروع و تداوم جنگ تحمیلی فرصت مناسبی را در اختیار مجلس قرار داد تا در صحنه عمل به ارزیابی استعداد و توان خود از بسیج نیرو بپردازد. از این زمان درون چارت تشکیلاتی و سازمانی مجلس اعلا واحد نظامی به نام سپاه بدر (فیلق بدر)، گنجانده شد. این واحد موظف به سازماندهی نیروهای داوطلب عراقی و همچنین برخی از اسرای عراقی بود که داوطلب جنگ با رژیم صدام شده بودند. این سپاه در حدود ۳ هزار سرباز داشت و در جنگ عراق با ایران، علیه نیروهای عراقی جنگید. این عده در مناطقی از شمال عراق در حومه مریوان و مشخصاً اطراف شهرهای سید صادق، خرمال، حلبچه و همچنین حاج عمران، قره‌داغ و یا مناطقی چون ام‌النعاج و دیگر بخش‌ها در شمال بصره مستقر شدند و داخل خاک عراق دست به عملیات ایذایی زدند.

آیت‌الله سید محمدباقر حکیم پس از سقوط رژیم صدام به رغم بی‌میلی مقامات اشغالگر و کارشکنی آنان به عراق بازگشت و به تبلیغ و فعالیت سیاسی و اقامه نماز جمعه در صحن علوی پرداخت. هنگام ورود وی در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۲ ش به عراق مورد استقبال بی‌نظیر مردم و عشایر بصره و دیگر شهرها واقع شد، اما هنوز سه ماه و نیم از ورودش به زادگاه خویش نگذشته بود که در یکم رجب ۱۴۲۴ ق / ۷ شهریور ۱۳۸۲ مقارن میلاد امام محمدباقر(ع)، پس از اقامه چهاردهمین نماز جمعه در حرم علوی در حالی که از حرم خارج می‌شد، در پی انفجار دو خودروی بمب‌گذاری شده همراه بیش از یکصد نفر از نمازگزاران به شهادت رسید. در این انفجار بیش از یکصد تن نیز زخمی شدند. اجساد بسیاری از افراد که در این جنایت هولناک به فیض شهادت نایل آمدند، قابل شناسایی نبود.

بنا بر آنچه آخرین رئیس شاخه موساد در ایران در خاطرات خود روایت می‌کند، رژیم صهیونیستی بسیار نگران از قدرت‌گیری شیعیان انقلابی در پی سرنگونی صدام و حزب بعثش بود و حسب همین یادمانده‌ها از تولد "خمینی دیگری" بیمناک و مضطرب شد و لذا با هماهنگی بقایای حزب بعث و با همکاری سرویس‌های امنیتی برخی از کشورهای مرتجع منطقه و حامی تفکر سلفی مبادرت به تصفیه فیزیکی آن بزرگوار ورزید.

با شهادت آیت‌الله حکیم در ۱ رجب، این روز در کشور عراق به روز شهید نام‌گذاری شده است.